



احمد زیدآبادی

سـدیـاسـت

در ذہن و زندگی

دیونانیان



تقدیم به روانِ عفت موسوی و زهرا محمدی، مادر و خواهر همسرم،

که چشمهٔ جوشان مهر و محبت بودند و نابهنگام رو در نقاب خاک پنهان کردند.

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
فصل یک: برآمدن تمدن یونان	۱۳
خدایان یونان	۱۵
شور دیونوسوسی	۱۶
ظهور فلسفه در ملط (ملطیه)	۱۸
فیثاغورس	۲۰
هراکلیتوس	۲۴
ایدئالیسم پارمنیدس	۲۷
سازمان اجتماعی آتن	۲۹
سازمان سیاسی آتن	۳۱
ساختار اقتصادی آتن	۳۲
قانون‌نویسان آتن	۳۴
سولون معجزه‌گر!	۳۵
حکمرانی پیسیستراتوس	۴۰
ظهور دموکراسی	۴۲
فصل دوم: پیروزی در مقابل ایران	۴۵
جنگ ماراتون	۴۶
حکمرانی آریستید	۴۷
نبرد سالامیس	۴۹
عصر درخشان پریکلس	۵۳

۵۵	دمکراسی آتنی و محدودیت‌های آن
۵۷	هیئت پانصد نفره
۵۸	دیوان عدالت
۵۹	دستگاه اداری
۶۰	دستگاه نظامی
۶۳	فصل سوم: توسعه فلسفه و بی‌ثباتی سیاسی
۶۳	آناکساگوراس
۶۴	زنون
۶۵	دموکریتوس
۶۷	امپدوکلس
۶۹	سوفسطائیان
۷۲	حیات روزمره
۷۳	آموزش آتنی
۷۴	خدمت سربازی
۷۴	عشق و رابطه
۷۷	نظام اسپارتی
۸۲	جنگ‌های پلوپونزی
۹۰	حکومت ۳۰ تن جبار
۹۱	زندگی سقراط
۹۶	محاكمه و مرگ سقراط
۹۹	فصل چهارم: افلاطون و سودای حکومت کامل
۱۰۲	جمهور
۱۰۴	ممنوعیت‌های بی‌شمار
۱۰۶	دروغ‌گویی در انحصار دولت
۱۰۷	ممنوعیت هنر تقلیدی
۱۰۸	عشق افلاطونی
۱۰۹	گزینش حاکمان
۱۱۰	نیرنگ مشروع
۱۱۱	زندگی اشتراکی زمامداران

فهرست مطالب ۹

۱۱۳	فقر و ثروت عامل انحطاط
۱۱۴	ویژگی‌های شهر خوب
۱۱۶	فرد عادل افلاطونی و تناقض آن
۱۱۷	سرشت و حقوق زنان
۱۲۰	آموزش جنگاوری
۱۲۱	دستورالعمل برخورد با دشمن مغلوب
۱۲۲	کمال مطلوب و کمال ممکن
۱۲۳	پادشاهی برای فیلسوفان
۱۲۴	تمثیل غار
۱۲۷	اهمیت فن مناظره
۱۲۸	نابودی محتوم مدینه فاضله!
۱۲۹	حکومت‌های ناسالم
۱۳۰	مصائب الیگارش‌ی
۱۳۲	مصائب دموکراسی
۱۳۳	زایش استبداد از دموکراسی
۱۳۴	سیر ظهور حاکم مطلق العنان
۱۳۶	قوای نفس و لذایذ سه‌گانه
۱۳۷	بقای روح و عالم پس از مرگ
۱۳۹	قوانین

فصل پنجم: ارسطو و سودای حد وسط ۱۴۳

۱۴۳	برآمدن فیلیپ مقدونی
۱۴۴	ارسطو و مقدونی‌ها
۱۴۵	کتاب سیاست
۱۴۵	نخستین اجتماع
۱۴۶	تدبیر منزل
۱۴۷	بندگی به موجب طبیعت
۱۴۹	بندگی به موجب قانون
۱۵۰	راه‌های کسب مال
۱۵۳	نقد افلاطون

وحدت بر مبنای برابری	۱۵۵
نقد مدل‌های حکومت	۱۵۷
ماهیت جامعه سیاسی	۱۶۰
فضیلت انسانی و فضیلت شهروندی	۱۶۱
جامعه سیاسی و انواع حکومت‌ها	۱۶۲
عدالت الیگارشیک و دموکراتیک	۱۶۴
نقد انواع حکومت‌ها	۱۶۵
انواع حکومت پادشاهی	۱۶۶
انواع حکومت‌های موجود	۱۶۸
حکومت طبقه متوسط	۱۶۹
علل انقلاب	۱۷۰
راه‌های پیشگیری از انقلاب	۱۷۴
اقدامات حکومت تیرانی برای بقا	۱۷۶
وسعت و جمعیت کشور	۱۷۹
طبقات شش‌گانه	۱۸۱
مناسب‌ترین مکان برای تأسیس شهر	۱۸۲
قواعد زناشویی	۱۸۳
چگونگی پرورش نوزادان	۱۸۵
فصل ششم: مقدونی‌ها و پایان کار تمدن یونانی	۱۸۷
امپراتوری اسکندر	۱۸۸
فتح سرزمین‌های شرقی ایران	۱۸۹
آمیزش فرهنگی و اجتماعی با ایرانیان	۱۹۰
یونان پس از مرگ اسکندر	۱۹۲
منابع	۱۹۵

مقدمه

در کتاب کم حجم و مختصر الزامات سیاست در عصر ملت - دولت وعده داده بودم که مضامین آن کتاب را به صورتی مفصل تقدیم خوانندگان عزیز کنم. کتاب حاضر گام نخست از عمل به آن وعده است.

در این جلد از کتاب هدم طرح روشن آرا سیاسی افلاطون و ارسطو بر پایه دو اثر معروف آن‌ها جمهور و سیاست بود، اما احساس کردم که بدون طرح علایق فلسفی یونانیان باستان و نوع زندگی سیاسی آن‌ها، آرا افلاطون و ارسطو در باب سیاست و حکومت چندان ملموس جلوه نخواهد کرد. از این رو، محتوای اثر حاضر که قرار بود فقط فصلی از یک کتاب باشد، خود به کتابی مستقل تبدیل شد.

به نظر نگارنده، فهم روشن جمهور و سیاست برای شناخت مفاهیم اندیشه سیاسی دنیای کهن و مدرن، بسیار ضروری است زیرا همه آنچه بعدها در تاریخ مغرب زمین در این زمینه خلق شده، به نوعی ریشه در نظریات سیاسی افلاطون و ارسطو دارد.

خوشبختانه هر دوی این آثار به فارسی ترجمه شده است اما مطالعه متن آن‌ها برای دانشجویان و علاقه‌مندان به تاریخ اندیشه سیاسی دشواری‌های خاص خود را دارد. گزارش‌ها و برخی تفسیرهایی هم که از این دو اثر توسط نویسندگان این حوزه ارائه شده است در مواردی به نظم چندان منقح و دقیق نیست که همه جنبه‌های نظرات افلاطون و ارسطو را پوشش دهد. به همین علت، دو فصل این کتاب به بررسی و بعضاً نقد جمهور و سیاست به زبانی ساده و روشن اختصاص یافته تا خواننده گرامی با اصل نظرات افلاطون و ارسطو آشنا و با ابهامات و تناقض‌های موجود در آن‌ها روبه‌رو شود.

در این میان شرح و تلخیص کتاب سیاست به خصوص بسیار دشوار و گاه به راستی طاقت فرسا بود. از آن جا که در متن کتاب درباره این دشواری ها توضیح داده ام، نیازی به طرح دوباره آن ها در این مقدمه کوتاه نیست.

در هر صورت امیدوارم این اثر که مانند کتاب الزامات سیاست در عصر ملت - دولت نوعی پژوهش ترکیبی از تاریخ و اندیشه سیاسی و حقوق اساسی و نظم بین الملل است، به خصوص برای دانشجویان علوم سیاسی و دیگر علاقه مندان به امر سیاست در رشته های دیگر، یاری کننده باشد. همین طور امیدوارم که نگارش جلد بعدی بسط و شرح الزامات سیاست در عصر ملت - دولت به اندازه جلد کنونی به درازا نکشد.

احمد زیدآبادی

زمستان ۱۴۰۱

تهران

فصل یک

برآمدن تمدن یونان

یونان، امروزه کشوری کوچک در جنوب شرقی اروپاست اما هنگامی که از یونان باستان سخن می‌گوییم منظور حوزه جغرافیایی وسیع اما پراکنده‌ای است که علاوه بر شبه جزیره کنونی، سرزمین‌های ساحلی و جزایر دریای مدیترانه و مرمره و اژه و آسیای صغیر و سواحل دریای سیاه را شامل می‌شده و در روند گسترش خود، مصر و سوریه و فلسطین و بین‌النهرین و آفریقای شمالی را در کنار قبرس و سیسیل و ایتالیا و اسپانیا و گُل را در برمی‌گرفته است. (دورانت، ۱۳۷۸، ص ۷۸)

با این حال این محدوده جغرافیایی گسترده از وحدت و یکپارچگی سیاسی بهره چندان نداشت و هر قطعه از آن، واحد سیاسی مستقل یا نیمه‌مستقلی بوده است که از آن‌ها به عنوان دولت - شهر یاد می‌شود.

دولت - شهرهای یونان گرچه خود را با هویت کلی یونانی می‌شناختند، اما هر کدام قوانین، مقررات اجتماعی و نظم سیاسی خاص خود را داشتند و در بسیاری اوقات با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند.

سطح قدرت دولت - شهرها از جمله جمعیت و قدرت نظامی آن‌ها یکسان نبود و از همین رو، دولت - شهرهای قوی‌تر از جمله آتن و اسپارت و مقدونیه و سیراکوز معمولاً در صدد سلطه بر دولت - شهرهای کوچک‌تر برمی‌آمدند و ضمن به رسمیت شناختن سطحی از خودمختاری آن‌ها، حوزه نفوذ خود را از این طریق بسط می‌دادند.

سرزمین‌های کرانه باختری آسیای صغیر به عنوان بخشی از سه ناحیه مهم یونان، ایونیا

نام داشته که در دوره‌ای طولانی توسط ساتراپ‌های شاهنشاهی هخامنشی اداره می‌شده است. در واقع واژه یونان مشتق از ایونیاست و این نام را ایرانی‌ها برای نامیدن سرزمین و تمدنی که توسط مردمش هلاس شناخته می‌شده است ابداع کرده‌اند.

در هر صورت یونان یا هلاس، پایه‌گذار تمدنی در عصر باستان شده است که از حیث تنوع و جذابیت مانندی در تاریخ بشر ندارد. در واقع یونانی‌ها کلکسیون‌ی از تجربه و اندیشه را در اغلب زمینه‌ها از خود به یادگار گذاشته‌اند و اگر اغراق نباشد می‌توان گفت که دستاوردهای بعدی بشر به‌خصوص در حوزه فکر فلسفی و نظام‌های اجتماعی و اندیشه سیاسی و نوع زمامداری، چیزی جز بسط و گسترش میراث یونانی نبوده است. از این جهت به باور نگارنده، یونان باستان به مثابه آینه یا مدل کوچکی از جنگ و ستیز انواع ایده‌ها و صورت‌بندی‌های سیاسی است که می‌توان در آن نزاع‌های تاریخی بشر در این موارد را به وضوح دید و درباره‌اش داوری کرد.

از این رو مطالعه تاریخ یونان باستان به نظرم بی‌نهایت مهم است البته نه صرفاً از آن رو که برخی اندیشمندان ایرانی به‌خصوص احمد فرید، تمدن جدید و عصر روشنگری و دوران مدرنیته را استمرار یا به تعبیری سنتز اندیشه یونانی به عنوان آغاز «غربزدگی» بشر یا سلطه اومانیزم دانسته بلکه بدان دلیل که رد پای تمام اندیشه‌های فلسفی و سیاسی تاریخ بشر را می‌توان در دوران درخشش تمدن یونانی پیدا کرد. به عبارت دیگر یونان باستان محلی برای نضج اندیشه‌های متعارض و متفاوتی درباره مسائل گوناگون مبتلا به بشر بوده که گویی در قرن‌های بعد به تدریج پدیدار شده و توسعه یافته است.

از آن‌جا که ایونیا محل تلاقی شرق و غرب در آن روزگار بوده است، برخی متفکران این پرسش را مطرح کرده‌اند که «آیا فلسفه یونان از تأثیرات شرقی مثلاً از بابل یا مصر اقتباس شده یا تأثیر پذیرفته است؟» (کاپلستون، ۱۳۸۰، ص ۳۹) پاسخ مبسوط به این پرسش به هدف این نوشتار کمکی نمی‌کند، اما محمدعلی فروغی به اختصار توضیح داده است که نقطه آغاز تمدن و دانش و حکمت در روی زمین، گرچه هیچ‌گاه به درستی روشن نشده اما تمدنی که امروزه به یاری اروپائیان در جهان برتری یافته بی‌گمان دنباله همان چیزی است که یونان بنیاد نهاده‌اند و یونانیان نیز «مبانی و اصول آن را از ملل باستانی مشرق زمین یعنی مصر و سوریه و کلد و ایران و هندوستان دریافت نموده‌اند.» (فروغی، ۱۳۴۴، ص ۱۰)

به هر صورت اندیشه‌ورزی یونانیان و تمرین روش‌های مختلف حکومت‌داری، گرچه به حیات آن‌ها هیجان و تکاپوی ویژه‌ای می‌بخشیده اما زندگی برای آن‌ها همیشه هم چندان رضایت‌بخش و بدون مشکل هم نبوده است. در واقع به‌جز دوره‌های محدود ثبات سیاسی، به سختی می‌توان یونانیان باستان را سعادتمندتر از دیگر ملت‌های هم عصر آن‌ها تصور کرد. آن‌ها نیز مانند دیگر ملت‌های معاصر خود، درگیر نبردهای پی‌درپی نظامی، منازعات خشونت‌بار سیاسی، انقلاب‌های خونبار ناشی از اختلاف طبقاتی و باورهای متافیزیکی مخرب بودند و بیشتر کوشش فکری فیلسوفان و متفکران سیاسی آن‌ها صرف ارائه مدلی از نظم اجتماعی و آرایش سیاسی به منظور غلبه بر این مشکلات شده است.

خدایان یونان

سرک کشیدن در تمام ابعاد زندگی یونانیان کاری مهیج است، اما به کار این نوشتار نمی‌آید. هدف از این نوشته، بحث درباره نظم سیاسی و اجتماعی حاکم بر دولت - شهرهای یونان و نوع رابطه دولت - شهرها با یکدیگر به عنوان مدلی از یک نظام منطقه‌ای در محدوده خاصی از جغرافیای آن روز جهان است. با این حال، برای روشن شدن بحث، اشاره به برخی از وجوه دیگر زندگی مردم یونان باستان گریزناپذیر است.

برای نمونه، نوع رابطه بین دولت - شهرهای یونان را که ترکیبی تناقض‌آمیز از یک وحدت کلی و تفرقه دائمی است، می‌توان از سلسله مراتب خدایان آن‌ها دریافت.

تعداد خدایان یونانی بی‌شمار است. این خدایان که در عصر اسطوره‌ای یونان ساخته و پرداخته و در آثار هومر و هزیود دو شاعر بلندپایه آن عصر توصیف شده‌اند، هر یک از مظاهر طبیعت و جامعه را شامل می‌شدند به‌طوری‌که برای تمام نیروهای زمینی و آسمانی، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و نیکی‌ها و بدی‌ها مظهر یا رب‌النوعی در نظر گرفته می‌شد. این خدایان هیبتی انسانی داشتند و مانند آدمیان از استعداد ارتکاب هر نوع عمل پلید و زشت برخوردار بودند. (دورانت، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸)

با این همه انبوه خدایان یونانی را به هفت گروه عمده تقسیم کرده‌اند: خدایان آسمان، خدایان زمین، خدایان حاصلخیزی، خدایان حیوانات، خدایان زیر زمین، خدایان گذشتگان یا قهرمانان و خدایان المپی.